بررسی و تحلیل «رنگ سیاه» در اشعار نیما و محمود درویش

جواد رنجبر[۱]، داود نجاتی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰٤/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۰۷

چکیده

عنصر رنگ، با ادبیات، پیوند تنگاتنگ و عمیقی دارد. رنگ‌ها، احساسات و نشانه‌های گوناگونی را القا می‌کنند که از طریق آن می‌توان بسیاری از راز و رمزها را کشف نمود و از اوضاع سیاسی – اجتماعی عصر شاعر پرده افکند. نیمایوشیج در ادبیات معاصر فارسی و محمود درویش در ادبیات معاصر عربی، با هوشیاری و هنرمندانه از امکان برجستهٔ رنگ‌ها در تصویرسازی‌های خویش بهره جسته‌اند. در این نوشتار برآنیم تا بازنمود «رنگ سیاه» را در تصاویر شعری این دو شاعر بررسی و تحلیل نماییم. نگاه‌های تقریباً همسان و دریافت‌های همگون در به کارگیری رنگ سیاه، بیانگر استفاده آگاهانه این رنگ، در روانشناسی هر دو شاعر است و نشان می‌دهد که در لایه‌های پنهان ذهن این دو شاعر، خوش‌بینی چندانی به تحولات اجتماعی وجود ندارد. در تصویرسازی نیما، عنصر رنگ گسترده‌ترین سمبل‌ها و سیاه پربسامدترین رنگ‌ها است. سیاه اختناق جامعه، ظلم و فساد و استبداد و بی‌عدالتی حاکم بر آن، و همدردی با فقرا است. در رمزگرایی محمود درویش نیز، عنصر رنگ وسیع‌ترین عنصر تداعی است. شاعر، همچون شاعری چیره دست، عمق غم، خشم، آوارگی، و خفقان حاکم بر وطن خود را به وضوح به تصویر می‌کشد.

کلیدواژه‌ها: نیمایوشیج، محمود درویش، رنگ سیاه، خفقان، غم و اندوه، شب.

۱. عضوهیئت علمی دانشگاه پیام نور، گروه زبان و ادبیات عربی. (نویسنده مسؤول)
۲. مدرس دانشگاه پیام نور، گروه زبان و ادبیات عربی.

A study of Black Color Use in Mahmoud Darwish and Nima Yooshij's poems

J. Ranjbar[1] , D. Nejati[2]

Abstract

Color is an important element in poetry and literature. Colors represent different feelings and thoughts from which many unknown things including political and social situations of the period the poets had lived can be discovered. Nima Yooshij in the Persian contemporary poetry and Mahmoud Darwish in the contemporary Arabic literature creatively used colors to illustrate their feelings and imaginations. In this study we aim to study the representation of black color in the poems of these two poets. Both poets' use of the color black shows that there had been no optimism in their mind about the social development of their time. Color was the most common element In Nima's illustration of the world and the color black is the most used among all other colors. Black is the symbol of oppression, injustice and corruption, and sympathy with the poor. For Darwish as well, color is the most abundant element in his symbolic representation of the outside world and black color in his poems depicts deep sadness and sorrow, anger, displacement, and oppression in the occupied land of Palestine the poet had lived.

Key words: Nima Yooshij, Mahmoud Darwish, black color, oppression, sadness and sorrow, night..

1. Faculty member of payam noor university
javadranjbar232@yahoo.com
2. Lecturer at payam noor university

مقدمه

انسان‌ها همواره تحت تأثیر رنگ‌های محیط خود بوده‌اند، که این پدیده همواره علاقه و کنجکاوی بشر را برانگیخته است. رنگ و انتخاب رنگ‌ها و سازش آنها، ارتباطی ناگسستنی با درون فرد و به تبع آن گفتار و افکار فرد از لحاظ علم روانشناسی دارند. چراکه «رنگ‌ها این ظرفیت عظیم را دارند که پیام‌ها را در حوزه‌های گوناگون روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و حتی سیاسی و اقتصادی، در فضایی واقعی، کنایی، رمزی و اسطوره‌ای و در قالب نقاشی، معماری، ادبیات و ... به مخاطبان منتقل نمایند. بنابراین، بسیاری از محدودیت‌هایی را که کلمات عادی دارا هستند، رنگ‌ها در هم می‌شکنند و ظرفیتی وسیع‌تر و امکاناتی غنی‌تر را برای انتقال پیام فراهم می‌آورند.» (قائمی و صمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۲) در گسترهٔ ادبیات هر سرزمینی، شعر پیش‌آهنگ بوده است و شاعران از رهگذر زبان شعر، که قدرت انتشار و انتقال از زبانی به زبان دیگر را فراهم می‌نماید به بیان اندیشه‌ها و آرمان‌های خویش پرداخته‌اند. عنصر رنگ نیز که یکی از اجزای مهم صور خیال و همچنین از ابزار کاربردی نمادپردازی در شعر است، به عنوان یکی از عناصر مهم زبان رمزگونه شاعران و بیان نمادین آنها گردید. شاعران و ادیبان در نقل تجربهٔ شعری از تنوع و ظرافت و تأثیر آن بهره برده‌اند. با توجه به وجود ارتباط بین شاعر و نقاش و شعر و نقاشی، و نیز از آنجا که رنگ‌ها، بر عواطف و اذهان مخاطبان تأثیر بسزایی دارند، می‌توان گفت عنصر رنگ، یکی از اجزای مهم در تصویرگری است که ادیبان و شاعران به کمک این عنصر، توانسته‌اند معانی و مقاصد مورد نظرشان را به شکلی ملموس و مؤثّر برای مخاطب تبیین نمایند. با توجه به اینکه دو پیشگام و پیش‌آهنگ حوزهٔ ادب پایداری در ادبیات پارسی و عربی، نیمایوشیج و محمود درویش، از رنگ سیاه در تصویرپردازی‌های خود بسیار بهره جسته‌اند، این نوشتار که به بررسی تطبیقی کارکرد رنگ سیاه در اشعار دو شاعر پرداخته است می‌کوشد چگونگی و دلیل به کار رفتن این رنگ را در رمزگرایی هر دو شاعر تبیین نماید، چرا که بدون تردید، دقت در عنصر رنگ و شیوه‌های کاربرد آن، می‌تواند پنجره‌ای تازه را برای شناخت بیشتر ابعاد ادبیات به ویژه شعر باز نماید.

پیشینهٔ تحقیق

در زمینهٔ کارکرد رنگ‌ها در اشعار دو شاعر، پژوهش‌هایی به صورت جداگانه صورت گرفته است، مانند «روانشناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما» (پناهی، مهین، *فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی*. شماره ۱۳و ۱۲، سال ۱۳۸۵) و همچنین «بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین» (قائمی، مرتضی و مجید صمدی، *نشریهٔ ادبیات پایداری*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اوّل، شمارهٔ دوم، بهار ۱۳۸۹). اما تا آنجا که نویسندگان این مقاله تحقیق نموده‌اند، پژوهشی مستقل که به صورت

مقایسه‌ای و تطبیقی به بررسی و تحلیل رنگ سیاه در اشعار دو شاعر پرداخته باشد، نوشته نشده است. بنابراین، این نوشتار ضمن توضیح معنای نمادین رنگ سیاه در جهان‌بینی دو شاعر، می‌کوشد به بررسی کارکرد «رنگ سیاه» در اشعار دو شاعر و بررسی شباهت‌های دو شاعر در این زمینه بپردازد و بسامد استفاده از این عنصر شعری در شعر این دو را، تبیین و تحلیل نماید.

کارکرد رنگ‌ها

رنگ‌ها و زمینه‌های نمادین آن

از نظر ادبی، «نماد» نحوهٔ خاصی از بیان و توضیح دربارهٔ چیزی است که در سایهٔ تداعی معانی، مفهومی بیشتر یا اصولاً مفهومی دیگر را بیان می‌کند. با استفاده از نمادگرایی، «عقیده‌ای که ممکن است ظاهری یکنواخت و تکراری داشته باشد، به نظری تازه با بار معنایی بسیار مؤثر و زنده، تبدیل می‌شود.» (سلیمان، ١٣٧٦: ١٧٦) نمادها، همواره در دو حوزهٔ معناگرایی و تصویرآفرینی نقشی عمیق داشته‌اند و همین دو خصلت ارزشمند ادبی سبب شده است تا نمادها در ساز و کار سرایندگی، به شکلی کارآمد مورد توجه قرار گیرند. از این جهت شاعران ادبیات مقاومت نیز برای رهایی از ورطه شعارزدگی، به نمادها متمسک شدند. از آنجا که نماد بیانگر معانی مختلف است و به یک معنا محصور نمی‌شود، رنگ‌ها مهم‌ترین و اصلی‌ترین عنصر نمادپردازی به شمار می‌روند که از دیرباز در ادبیات و تصویرسازی‌های شاعران کاربرد داشته است. نمادها و تشبیهات به درک ما از زبان روزمره و اشکال سخن، کمک می‌کنند. تقریباً هر شیء، کلمه و ایده‌ای، نماد خاصی را در خود پنهان دارد. عنصر رنگ از عناصر ویژه‌ای است که می‌توان از طریق شناخت ویژگی‌ها، خاصیت‌ها و تأثیرات آن، از روی بسیاری از رمزها پرده‌برداری کرد. «بررسی دقیق آثار ادبی، بیانگر این است که در تصویرسازی به کمک رنگ‌ها، تنها برای آرایش کلام نیست، بلکه با تمام زمینه‌های بلاغی و ادبی، ارتباطی کامل دارد.» (عصفور، ۲۰۰۳: ۲/ ۲۸۰) هر یک از رنگ‌ها به فراخور امتیازات خویش متضمن معنایی سمبولیک هستند. می‌توان از رنگ‌ها به عنوان یک زبان جهانی و همگانی استفاده کرد، زیرا رنگ‌ها در هر کجای دنیا که باشند، بیانگر یک پیام هستند. آنها احساسات را بر می‌انگیزند و اشکال می‌توانند به رنگ‌های متفاوت تأثیرات متفاوتی روی انسان بگذارند. به سبب همین تأثیر عمیق و فوق‌العادهٔ رنگ‌ها بر احساسات و عواطف، به عنوان ابزاری مهم و سودمند در خدمت تصویرپردازی شاعر در برانگیختن احساسات و عواطف می‌شوند. در طول قرن‌ها، رنگ برای اشخاص گوناگون معانی مختلفی داشته است. مثلاً «رنگ برای «سنت آگوستن»، انعکاس افلاطونی خدا بود و برای «آلزاک نیوتن»، انرژی نوری، برای «گوته»، یک ادراک ذهنی و برای «جان لاک»، کیفیتی از اشیاء که می‌بینیم.» (کارکیا، ۱۳۷۵: ۱۵) از دیدگاه علم روان‌شناسی، انتخاب هریک از رنگ‌ها معرف

شخصیت افراد است. در ادبیات نیز رنگ‌ها احساسات و نشانه‌های گوناگونی را القا می‌کنند. در زبان شعر معاصر، رنگ‌ها از نظر معنایی تفاوت یافته‌اند، ترکیبات وصفی بدیعی پدید آمده‌اند که معمولاً نتیجه کاربرد مجازی رنگ-هاست و همین امر سبب پیدایش معانی نمادین، کنایی و اسطوره‌ای مختلف از رنگ‌ها شده است. بر این اساس، رنگ یکی از مهم‌ترین عناصر بلاغی در تصویرآفرینی ادیبان و شاعران محسوب می‌شود.

روانشناسی رنگ سیاه

«رنگ سیاه» سمبل شب، ظلمت، غم، وحشت، اضطراب و رنگ اندوه و مرگ است. سیـاه، تیـره‌ترین رنگ است و نمایانگر مرز مطلقی است که در فراسوی آن زندگی متوقف می شود. سیاه بیانگر پوچی و نابودی است. سیاه به معنای «نه» است در مقابل رنگ سفید. سیاه نقطه پایانی است، نشانه ترک علاقه و تسلیم یا انصراف نهایی است. «بر طبق تحقیقات انجام شده، دو رنگ سیاه و سفید اولین رنگ‌هایی هستند که به نماد بدل شده‌اند، زیرا انسان اولیه، بیشترین تأثیر را از سفیدی روز و سیاهی شب اخذ کرده بود.» (آیت‌الهی، ١٣٨٤: ٦٨) در تحلیل‌های روانکاوی، کاربرد رنگ سیاه یادآور عدم و نابودی است، اغتشاش و بی‌نظمی را به ذهن متبادر می‌کند و نشانهٔ ظلمت نخستین است. همچنین این رنگ، در ذهن و ضمیر انسان، نشانهٔ حالت کدورت، ناراحتی و پریشانی است. به نظر لوشر «کسی که رنگ سیاه، خاکستری و قهوه‌ای انتخاب اول اوست، انتخاب هنجاری ندارد.» (لوشر، ١٣٧١: ٩٧)

نیما و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی او

علی اسفندیاری مشهور به نیمایوشیج در سال ١٢٧٤ در یوش دیده به جهان گشود و در سیزدهم دی‌ماه ١٣٣٨ پس از یک دوره کسالت ممتد بدرود زندگانی گفت. (ر.ک. دستغیب، ٢٥٣٦: ٦) از ویژگی‌های بارز شعر نیما، پرداختن به مسائل اجتماعی با زبانی نمادین است، به طوری که شاید بتوان گفت «در میان انواع صورخیال در شعر نیما و به تبع آن شعر معاصر، عنصر نماد (سمبل) بیشترین سهم و نقش را در ابهام‌آفرینی دارد.» (پورنامداریان و خسروی شکیب، ١٣٨٧: ١٥١) شعر نیما از دغدغه‌های پیشین شعر فارسی می‌گسلد و از رمانتیسم فردی و احساساتی به سوی رمانتیسم اجتماعی و مردمی حرکت می‌کند. بدین‌گونه، شاعر محور معنایی شعر پارسی را تغییر می‌دهد و انسان و اجتماع را در کانون توجهات آن قرار می‌دهد، تا آنجا که در نگاه ناقدان، «نیما، تبلور نواندیشی در باب انسان در شعر معاصر است.» (مختاری، ١٣٧٩: ١٧١» تفکر و اندیشه در وضعیت خلق ستم‌دیده، نیما را به سرچشمه‌های تیره‌بختی آنها هدایت می‌کند و از این طریق او را رویاروی کانون‌های قدرت قرار می‌دهد. کارنامهٔ شاعری نیما بیش از هر چیز حکایت تأمّل مداوم او در اوضاع سیاسی – اجتماعی سرزمین خود و

روایتی از کشاکش و ستیز با «کانون قدرت سیاسی» است که نیما آن را آشیانهٔ بیداد و نامردمی می‌داند، و این در حالی است که «این جنبه از زندگی نیما، از جانب زندگی‌نویسان او، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آنها یا بیشتر به شرح زندگی خصوصی وی پرداخته‌اند؛ و یا به تشریح انقلابی که وی در شعر فارسی پدید آورده است. امّا به اندیشهٔ سیاسی و اجتماعی او توجه زیادی نکرده‌اند، در حالی که اشعار نیما از این نظر شایان بررسی است.» (خامه‌ای، ۱۳٦۸: ۱۵) ادبیات نیما، مقاومت و پایداری در برابر اجتماع خفقان‌زده و سیاست اختناق‌آلود استعمار زمان خویش است، بنابراین، شاعر «بی آنکه بخواهد مثل بسیاری از شاعران دورهٔ مشروطه، شعر سیاسی و اجتماعی، به منظور تنویر افکار و انجام تعهد بسازد، می‌تواند از دریچهٔ نگاه ذهن خود، دردهای خویش و دیگران و اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه را مشاهده کند.» (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۲۳۸)

نیما و کارکرد رنگ سیاه

نیما یکی از مشهورترین شاعران معاصر است که از رنگ‌ها و خاصیت و کاربرد آنها بیشترین بهره را در راستای بیان اهداف و آرمان خویش، در قالب بیانی ادبی و نمادین، جسته است. از این‌رو، انتزاع معنی رنگ‌ها در ساختار شعری نیما یوشیج به فهم اشعارش نیز کمک شایانی می‌کند. سیاهی و تیرگی در شعر نیما بیانگر خفقان و استبداد رضاخانی است و تکرار این رنگ که نفی هر رنگی را می‌کند، مخاطب را به تأمل در تاریخ و فضای سیاسی سال‌های ۱۳۰۰، تاریخ انتشار اولین شعر او تا سال ۱۳۳۸ که سال خاموشی و رحلت اوست، وامی‌دارد. این مقوله طیف رنگ سیاه را بارها و بارها به شعر شاعر فرا خوانده است. «طیف رنگ سیاه و تیره را رنگ‌های سیاه و سیهی و صفات تداعی‌گر رنگ تیره مانند تار و تاریکی، ظلمت، تیرگی، دود و خاکستری و خاکستری تشکیل می‌دهد. این رنگ‌ها ٤٦٦ بار فراوانی دارند و ۵٦/۵۵٪ رنگ‌های مجموعه اشعار نیما را تشکیل می‌دهند. این رقم غیر از بیش از ۵۰۰ واژه شب و دوش، دیشب و ترکیبات دیگر شب است.» (پناهی، ۱۳۸۵: ٥٤) کلمه سیاه و سیه در مجموع ۱۱۷ بار به کار رفته است و تقریباً یک سوم آن در معنای حقیقی و دو سوم آن را می‌توان در معنای غیرحقیقی تلقی کرد. (همان: ٥٤)

نگاهی گذرا به زندگی محمود درویش

محمود درویش، در ۱۳ مارس ۱۹٤۱، در دهکده‌ای از فلسطین به نام «بروه» متولد شد. اسرائیلی‌ها این دهکده را به آتش کشیدند و درویش شش ساله بود که مجبور شد به همراه خانواده‌اش به لبنان پناهنده شود. بعدها در مبارزات مردم فلسطین شرکت کرد. درویش چند سال عضو کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. (ر.ک. الجیوسی، ۱۹۹۷: ۲۲٤) او از مهم‌ترین شاعران معاصر فلسطینی‌ای است که نام آنها با شعر ادبیات مقاوت فلسطین اشغالی ارتباطی عمیق

و پیوندی ناگسستنی دارد. درویش نماد انقلاب و رمز آزادی انتفاضهٔ فلسطین است که در پیشبرد ادبیات معاصر عرب، و وارد نمودن رمز و نماد به آن سهم بسزایی داشته است. نخستین ویژگی چکامه‌های درویش، پیکار با رژیم نژادپرست و مخالفت با همهٔ دستاوردهای آن است.

درویش و کارکرد رنگ سیاه

«از آنجا که رنگ قلمرو حس بینایی است، در وصف‌ها و تصویرهای محسوس قوی‌ترین عامل انتقال مشابهت و ارتباط می‌تواند قرار گیرد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳٦٦: ۲۸۰) در اشعار درویش نگرش دقیق و عمیق شاعر و آگاهی او از آثار روانی و فیزیولوژیک رنگ‌ها، جلوه‌ای نمادین به مقولهٔ رنگ بخشیده است. تأمل بیشتر در دیوان شاعر و مقایسهٔ آن با دواوین شاعران عصور گذشته، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که گویی ذهن شاعر در رابطه با مقولهٔ رنگ بیشتر در جستجوی نوعی تعلیل و استدلال بوده، نه به صورت ساده و محسوس آن و به همین دلیل رنگ‌ها در شعر درویش از مفهوم مادی و محسوس خود فراتر رفته است. کاربرد فراوان تعابیری چون؛ پرچم سیاه، زنبق سیاه، برف سیاه، شب سفید، زیتون سیاه و امثال اینها خود دلیلی روشن بر خروج عنصر رنگ از بستر محدود مادی خود و نشانگر دلالت‌های رمزی و نمادین این عنصر در گسترهٔ خیال شاعر است.

به این دلیل که محمود درویش در بیشتر قصایدش از حزن و اندوه و ظلمت و وحشت، سخن می‌گوید، از رنگ سیاه استفادهٔ فراوانی می‌کند. بنابراین می‌توان گفت رنگ سیاه جزء پر کاربردترین رنگ‌ها در دیوان شاعر و اصلی‌ترین آنها محسوب می‌شود. این رنگ چهارمین بار فراوانی را در رنگ‌های مورد استفادهٔ درویش، پس از رنگ‌های سبز، سفید و آبی دارا می‌باشد. جنبه‌های نمادین سیاهی و ظلمت، پرکاربردترین و آشکارترین رنگی است که بر سراسر شعر درویش سایه می‌افکند و گسترده‌ترین حوزهٔ معنایی آن ظلمت است. فضای خفقان‌آور جامعه، زمینه را برای نمادین کردن سیاهی و ظلمت مهیا نموده است. تعابیری چون «الزنبقاتُ السود: زنبق‌های سیاه» نمایانگر تأثیرات منفی این رنگ در تحلیل روان‌شناسانهٔ است. به عقیدهٔ روانشناسان رنگ، «انتخاب رنگ سیاه به عنوان رنگ اصلی، نمایانگر اعتراض به وضع موجود است، اعتراض به وضعی که هیچ چیزی جای خود قرار ندارد.» (لوشر، ۱۳۷۱: ۹۷) این ندای اعتراض همراه با خشم و نفرت، نسبت به استبداد حاکم بر جامعه و سرنوشت ملت فلسطین، بر سر تا سر شعر درویش سایه افکنده است.

بررسی رنگ سیاه در اشعار نیما و درویش

اشارهٔ صریح به مفهوم مرگ

در بیشتر موارد، سیاه مستقیماً بیانگر مرگ و تباهی است. در این معنا، ترکیب کنایی «روزگار سیاه» مفهوم فنا و نیستی را به صورت آشکار القا می‌کند:

ای دریغـــا روزگـــــارم شـــد ســـیاه!
آه از ایـــن عشـــق قـــوی پـــی آه! آه!

(نیمایوشیج، ۱۳۷۵: ۲۱)

در این تصویر، رنگ سیاه در معنای غیر حقیقی خود به کار رفته تا علاوه بر القای مفهوم مرگ، کنایه‌ای بر اختناق و خفقان موجود باشد. این نگاه نمادپردازانهٔ نیمایی و به کار گرفتن تعبیر کنایی «روزگار سیاه»، در واقع بازآفرینی حکایت تلخ سرنوشت شوم انسان در روزگاری است که بار سلطهٔ سنگین استبداد را به گرده می‌کشد. بهره‌گیری شاعر از این نماد، زمینه‌ساز داستانی دردناک از هیمنهٔ دیو شب و تیرگی و سیاهی بر اجتماع زمان شاعر است. سیاهی روزگار نیما، هیچ‌گاه از سماجت و اصرار دست نمی‌کشد، تا روزگار تیره با لحظه‌های دیرمانش، انتظار ظهور دوبارهٔ عشق قدرتمند شاعر را در خویش نابود سازد.

در جهان‌بینی محمود درویش نیز تمام رنگ‌ها از سیاه شروع می‌شود. رنگ سرخ از سیاه آغاز می‌شود و همچنین خون:

مِن الأسودِ ابتدأ الأحمرُ ... ابتدأ الدّمُ
هذا أنا، هذه جثّتی ....

(درویش، ۲۰۰۰: ۲٦۷)

[سرخی از سیاهی نشأت می‌گیرد
و خون (نیز از سیاهی) شروع می‌شود.]

شاعر در این قطعه، با اشاره به فضای خفقان و استبداد حاکم بر سرزمین‌های اشغالی، شهادت هموطنانش را نوعی اعتراض و مقابله در برابر تیرگی‌ها و ظلمات ارزیابی می‌کند و با کمک تمثیل رنگ و نمادگرایی آن را بیان می‌نماید. چرا که در فرهنگ امروزی، شهادت اعتراض سرخ رنگ بر حاکمیت سیاه بی‌عدالتی و استبداد است. به عبارت دیگر، رنگ سرخ، رنگ جنایت صهیونیست‌ها است، رنگ خونی است که ریخته می‌شود، رنگ مرگ است، در حالی‌که رنگ سیاه وضعیت تیره و تاریک آن زمان را تداعی می‌کند. دلیل شروع شدن رنگ سرخ از سیاه به این دلیل است که شاعر از این رهگذر، در پی اثبات و تأکید این نکته است که ملت فلسین، جنگ‌طلب و به دنبال خشونت نیست و تنها برای رهایی از یوغ استعمار، اشغال و اسارت، مبارزه می‌کند.

نشانهٔ سوگواری

دین و مذهب در معنابخشی به رنگ سیاه مؤثر بوده است. براساس رهنمودهای مذهبی، رنگ سیاه دلالت بر مفاهیم مثبت نمی‌کند و در نتیجه هرگز آن را در حالات عادی و زمینه‌های روزمرهٔ زندگی، به منزلهٔ یک رنگ برتر، بر نمی‌گزینند. در اشعار شاعران نیز رنگ سیاه به نشانهٔ سوگواری آمده است. نیما آنگاه که سوگوار وضع موجود است جامه‌ای سیاه بر قامت روز می‌پوشاند:

یادم از روزی سیه می‌آید و جای نموری،
در میان جنگل بسیار دوری
آخر فصل زمستان بود و ...

(نیمایوشیج، ۱۳۷۵: ۲۵۷)

در چنین فضایی پُر واضح است که شب شاعر، به مراتب سیاه‌تر و سوگوارتر از روز رخ نماید:

پانزده سال گذشت،
روزش از شب بدتر،
شبش از روز سیه گشته سیه‌تر

(همان: ۳٦۰)

به طور کلی در اشعار نیما، رنگ‌ها به تناسب فضای حاکم بر شعر به کار رفته است. فضای شعر به اعتبار سوگواری سیاه است و رنگ تیره غلبه دارد. در این فضا، رنگ سیاه از دیگر رنگ‌ها چشمگیرتر است و با آن فضای کلی مناسبت بیشتری پیدا می‌کند.

محمود درویش نیز وقتی می‌بیند یوغِ استعمار و خفقان و ظلم بر وطنش هجوم آورده، همه چیز را سیاه می‌بیند:

رایَتی سَوداءُ/ والمیناءُ تابوت/ وَظَهْرِی قَنْطَرَة

(درویش، ۲۰۰۰: ۱٦۹)

[پرچمم سیاه و بندرگاه تابوت من و پشتم پلی است].

شاعر بر این باور است که تا وقتی سایهٔ استعمار و کشتار بر سر فلسطینیان سنگینی می‌کند، پرچمشان نیز به رنگ سیاه است و سوگواری به تمام معنا بر زندگی و اندیشهٔ آنان غلبه دارد. در چنین شرایطی، شاعر معتقد است که همه چیز و حتی اشعارش نیز باید همرنگ سرزمین فلسطین اشغالی لباس عزا بر تن کنند و سیاه‌پوش شوند:

لماذا کَتَبْتَ القصیدةَ البَیضاءَ والأرضُ سوداءُ

(همان: ٤۹۵)

[چرا تو قصیده (شعر) سپیدی را تحریر نمودی در حالیکه زمین سیاه است؟]

در این تصویر، سیاهی تمام فضا را دربرمی‌گیرد. کاربرد این رنگ، بیانگر توقف زندگی برای شاعر است. درویش بر این باور است که در اندوه سرزمین مادری‌اش، فلسطین، پرچم و قصیده و همه چیز باید به نشانهٔ عزا و ماتم، رخت سیاه بر تن کنند؛ تا از این رهگذر، خود را در این اندوه جانکاه، سهیم و شریک گردانند.

یأس و ناامیدی

در میان رنگ‌ها، سیاه و دیگر صفات آن، یعنی «تاریک»، «تیره»، «تار» و... القاکنندهٔ مفهوم ناامیدی و یأس است. از این‌رو، نیما راه را «تاریک» توصیف می‌کند تا نا امیدی از وضع موجود را برای مخاطب ترسیم نماید:

گوش بر زنگ کاروان صداش
دل بر آوای نغز او بسته است
قوقولی قو! بر این ره تاریک
کیست کو مانده؟ کیست کو خسته است؟

(نیمایوشیج، ۱۳۷۵: ٤۲۱)

در این تصویر هنری، صدای خروس نیز که همواره آوای امید و طلوعی دیگر را در هوا پراکنده می‌سازد؛ در گذرگاه این راه «تاریک» کاری از پیش نمی‌برد. استفهام‌های «کیست کو مانده؟» و «کیست کو خسته است؟» نیز بیانگر لحن اندوهگنانهٔ شاعر در تصویر و توصیف فضای نا امیدی و یأس‌آور حاکم است.

سیاه در نگاه سمبلیک محمود درویش نیز، در بسیاری از موارد نمادی از یأس و ناامیدی است. عبور ترانه‌های شاعر از شهرهای ظلمت و تاریکی آشکارا فضای نا امیدی حاکم بر جامعه را تأکید می‌نماید:

وَیَسْقُطُ فی أغانیکِ البیاضُ
الآنَ أغنیتی تمرُّ ... تمرُّ أغنیتی علَی مُدنِ السَّوادِ

(درویش، ۲۰۰۰: ۲۹۰)

[از تصنیف‌هایت سپیدی می‌ریزد/ الآن ترانه‌ام در حال گذر است ... در حال گذار از شهرهای تاریکی است].

نشانهٔ غم و اندوه

رنگ سیاه در روانشناسی ارتباط نزدیکی با مفهوم غم و اندوه دارد. سیاهی در نگاه نیما سرشار از اندوه و غم است:

به که – ای نقش‌بند فسونکار!
نقش دیگر برآری که شاید،
اندر این پرده در نقش‌بندی
بیش ازین نز غمت غم فزاید
جلوه گیرد سپید، از سیاهی

(نیمایوشیج، ۱۳۷۵: ٤۹)

محمود درویش نیز آنگاه که می‌خواهد از غم پنهان و درد نهان درونش نقاب افکند؛ کارت آوارگی خویش را به رنگ سیاه توصیف می‌کند:

بطاقةُ التشریدِ فی قبضتِی
زیتونةٌ سوداءُ
وهذا الوطن

(درویش، ۲۰۰۰: ۱٤۹)

[کارت آوارگی در قبضه (اختیار) من است زیتونی سیاه.]

با توجه به دیگر اشعار شاعر که در آنها، زیتون سبز، رمز فلسطین است اما در این قطعه محمود درویش برای وطنش رنگ سیاه را برگزیده، زیرا وطنش زیر یوغ استعما و ظلم و وحشت صهیونیست‌ها سیاه شده و طراوت و سرسبزی خود را از دست داده است. شاعر از این رهگذر، عمق غم و انـدوه خویش را به نعره‌ای بی‌پایان فریاد می‌کشد، و این تصویر تنها با کارکرد رنگ سیاه ظهور یافته است.

سکوت و خفقان

نیما برای القای هر چه بیشتر مفهوم اختناق و خفقان، صفت «تیره» را برای شب به کار برده است:

وای بر من!
به کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژندهٔ خود را
تا کشم از سینه‌ی پردرد خود بیرون
تیرهای زهر را دلخون؟
وای بر من!

(نیمایوشیج، ۱۳۷۵: ۲۵۳)

شاعر خونین‌دل، «در چنان تنگنای کشنده‌ای گرفتار آمده است که حتی نمی‌داند قبای ژندهٔ خود را به کجای این شب تیـره بیاویزد تـا دست-کم بتواند تیرگی‌های زهـرآگین را از سینـه‌اش بیرون بکشد. او انگار از همین مقدار مجال نیز بی‌بهره است، خانهٔ او را تسخیر کرده‌اند و دیواری نمانده که قبای خود را بر آن بیاویزد. اینک او می-خواهد قبایش را به دیوار شب بیاویزد؛ اما کجای

دیوارِ شب؟!» (حسن‌لی، ۱۳۹۰: ۱۳۵) به کار بردن صفت «تیره» برای شب، که خود ردای سیاه بر قامت می‌پوشد، فضای اختناق و استبداد شدید حاکم بر فضا را برای خواننده تقویت می‌نماید. این انبوه تاریکی و ظلمت، تصویری از حس غربت را در وطن، برای شاعر تداعی می‌کند که خود در آن با دل سوخته و تن خسته، گرفتار آمده و راه به جایی نمی‌برد.

نحس و شوم بودن رنگ سیاه در شعر محمود درویش، تا جایی است که سپیدی‌ها با پوشیدن رخت سیاه، شاعر را در توصیف فضای خفقان‌آور جامعه‌اش یاری می‌کنند. در فضای خیالی شاعر، همه چیز و حتی برف، از شدت ظلمت و اختناق، سیاه شده است. از این‌رو، «الثلج: برف» در شهر شاعر به رنگ سیاه تصویر می‌شود، که نماد و رمز ظلمت، تاریکی و خفقان موجود است:

رِسالةٌ.. إلی مَلَکِ الاحتضارِ
للحقیقةِ وَجانٍ، وَالثلجُ أسودُ فوقَ مدینتِنا
(درویش، ۲۰۰۰: ۱۰۹)

[نامه‌ای ... به فرشته مرگ
برای حقیقت (انسان) و جن
و برف بر فراز شهر ما سیاه است].

بدون تردید، رنگ سیاه در جهان‌بینی درویش چندان مطلوب نیست. «در بیشتر جوامع، سیاه، رنگ عزا، توبه و اندوه است و غالباً افرادی این رنگ را بر تن می‌کنند که جامعه را مردود می‌شمارند و با معیارهای آن سر ستیز دارند.» (لوشر، ۱۳۷۱: ۱۳۳) چنین به نظر می‌رسد که شاعر با تیره نشان دادن برف سعی دارد اوج خشم، کینه و نفرت خویش را از خفقان جامعه‌اش نشان دهد، چراکه درویش به عنوان یک شاعر مردمی، برای خویشتن رسالتی اجتماعی قائل شده و در برابر هر ظلم و بی‌عدالتی و نابسامانی و ناراستی، بانگ به اعتراض بر می‌دارد و در بسیاری از مواقع ندای اعتراض‌آمیز خویش را به زبانی نمادین بیان می‌کند. سیاه در شعر درویش گاه نماد عصیان و تکذیب است. به گفته روانشناسان، «سیاه وضع موجود را برخلاف میل خود و بسیار طاقت فرسا می‌بیند، اجازه نمی‌دهد که هیچ چیز در افکار او تأثیر گذارد.» (همان: ۱۵) در چنین حالت خفقان و عصیانی، حتی زنبق‌ها نیز که همیشه در جای دیوان شاعر به سپیدی رخ می‌نمودند، این‌بار سیاه‌پوش شده، تا به عنوان نمادی سمبلیک از فضای خفقان‌آور، شاعر را در ترسیم چنین فضایی یاری کند و فریاد عصیان و اعتراض او را نسبت به وضع موجود و تکذیب و نفی آن را از سوی شاعر، رساتر بیان کند تا شاعر به مدد آن مرثیه‌ای دردناک را در دهلیزهای طولانیِ بی‌نشان به هزاران غریو فریاد می‌کشد:

الزنبقاتُ السودُ فی قلبی
وَفی شَفَتی ... اللهبُ
مِن أی غابٍ جئتِ
یا کلَّ صلبان الغضبِ؟
(درویش، ۲۰۰۰: ۱۸٤)

زنبق‌های سیاه در قلبم است
و در لبانم ... زبانه آتش
از کدامین نیستان آمده‌ای
ای تمام توان خشم؟

شاعر در این تصویر، با آوردن ترکیب «الزنبقات السود: زنبق‌های سیاه» عمق غم، خشم و آوارگی خویش را به تصویر می‌کشد. وی با به کار بردن تعابیر زنبق سیاه در قلب و شعلهٔ آتش در لب، به مخاطب خویش چنین می‌نمایاند که تا دیو شومِ صهیونیست‌ها از فلسطین بیرون نرود، غم و اندوه و شکنجه از ملت مظلوم فلسطین رخت برنخواهد بست.

نشانهٔ مفهومی مثبت

در جهان‌بینی نیما، رنگ سیاه به ندرت برای مفهومی مثبت به کار رفته است. مثلا در قطعهٔ زیر:

رفتــه اســت او ز دل ابــر ســیاه
از بــر قلّــهٔ کهســار سفیــد
جسته‌ام من، سخنم هست گـواه،
از خـیالات غـم‌انـگیـز پلیـد

(نیمایوشیج، ۱۳۷۵: ۲۳٦)

در این تصویر، باید «ابر سیاه را به علاقهٔ بارش و نعمت و توانمندی، جوانی معنا کرد» (پناهی، ۱۳۸۵: ۵۵)، که دلالت بر مفهومی مثبت دارد.

در اشعار محمود درویش نیز گاهی سیاه، به عنوان نشانی از هویت فلسطینی، برای تصویر رنگ چشم، مو و ... مردم به کار می‌رود که بیانگر مفهومی مثبت می‌باشد:

یا صاحبی! یا أسودَ العینیین
خُذنی کیفَ نَفترق؟

(درویش، ۲۰۰۰: ۲۷)

[ای دوست من! ای سیه چشم، مرا دریاب. چگونه از هم جدا شویم؟]

و یا در تصویر دیگری:

أنا عربیّ
و لونُ الشَّعرِ فحمی
و لونُ العینِ بنیّ

(درویش، ۲۰۰۰: ۳۷)

[من عربم و رنگ موهایم سیاه است و رنگ چشمم قهوه‌ای]

بررسی عنصر «شب» در شعر دو شاعر

با توجه به فراوانی کارکرد عنصر «شب» در تصاویر هنری نیما و محمود درویش به عنوان یکی از جلوه‌های نمادین رنگ سیاه، به طور مستقل به این جنبه پرداخته شده است.

نیما و کاربرد عنصر شب

یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نمادهایی که بیانگر کارکرد گسترده رنگ سیاه در دیوان شاعر است سمبل «شب» است. شب از موتیف‌های شعر نیما است و گسترده‌ترین و فلسفی‌ترین شکل آن، در منظومه‌هایی که با همین مطلع می‌باشد، جلوه‌گر است. منظومه‌هایی همچون «ای شب»، «کینه شب»، «شب دوش»، «اندوهناک شب»، «کار شب پا» ، «در شب تیره»، «هنوز شب است»، «همه شب»، «شب پره ساحل نزدیک»، «در شب سرد زمستانی» و... بسامد بسیار بالای به کارگیری سمبل شب را بر خواننده آشکار می‌سازد. دیو شب آن‌چنان زمانهٔ نیما و به دنبال آن، اشعار او را تسخیر نموده که دیگر تصاویر شعری شاعر، در حاشیهٔ تصویر و تعریف «شب»، جایگاه واقعی خود را نمایان می‌سازد. مفاهیم

ظلم، استبداد، خفقان، و حتی امیدواری و آمال شاعر نیز همسو و هم‌جهت با مفهوم محوری و مرکزی شب، ایفای نقش می‌نمایند. شب در اشعار نیمایوشیج، عموما بی‌رحم‌ترین و مرگبارترین نمادهاست. گویی آتش آفتاب مغرب را تاب تحمل در برابر انبوه سیاهی شب نیست، پس به ناگاه با افول خورشی روشنی‌بخش، تاریکی وهم‌انگیزی بر همه جا سایه می‌گستراند:

شب است
شبی بس تیرگی دم‌ساز با آن

(نیمایوشیج، ۱۳۷۳: ٤۹۰)

دقت در به‌گزینی صفت «تاریکی‌آور» به جای «تاریک» برای شب نیز، اضافه بر کارکرد هنری آن در تبیین استمرار و ابرام تاریکی، بر وجه عاطفی شعر و تأثیرگذاری بیشتر آن افزوده است. گویی سیاهی عطشان شب را آرامشی از پی نیست، که هر لحظه در ژرفای سیاهی خود بیشتر فرو می‌نشیند:

هست شب، یک شب دَم کرده و خاک
رنگ رخ باخته است.

(همان: ۵۱۱)

او بارها و بارها و با تصاویر و تشبیهات گوناگون، سیاهی و طولانی بودن این شب را به وصف می‌کشد:

در تمام طول شب
کاین سیاه سالخورد انبوه دندان‌هاش می‌ریزد
وز درون تیرگی‌های مزور
سایه‌های قبرهای مردگان و خانه‌های زندگان درهم می‌آمیزد.

(همان: ٤۲٤)

در این قطعه، «سیاه سالخورد» که دندان‌هایش می‌ریزد استعاره از شب است. دندان‌ها استعاره از ستارگان هستند که به هنگام صبح یک به یک ناپدید می‌شوند. سالخورد نیز هم نشان‌دهندهٔ طولانی بودن شب و هم به انتها رسیدن عمر آن در نزدیکی صبح است. «نیما در این توصیف استعاره‌ای بدیع و زیبا از شب ارائه داده است. رنگ سیاه نیز که رنگ تیرگی‌ها و رنگ شب است در نگاه نیما، بیانگر فریادِ روزگارِ خفقان و اختناق است.» (پناهی، ۱۳۸۵: ٤۹) هرآینه، پیکار و ستیز شاعر با ایـن شب سیاه طولانی ادامه مـی‌یابد تا در واپسین نبرد، با خنجر سپیدهٔ صبح، آن همه سیاهی و تاریکی فرو می‌میرد تا درخشش پیروزی روشنی بر تاریکی، بسان فروزش صبحی دل‌انگیز همه‌جا را روشن سازد:

میشکافد جرم دیوار سحرگاهان
وز بر آن سرد دوداندود خاموش
هرچه، با رنگ تجلی، رنگ در پیکر می‌افزاید
می‌گریزد شب صبح می‌آید.

(نیمایوشیج، ۱۳۷۳: ٤۹۷)

و از این پس شاعر، بی‌آنکه از شب ناآشتی، داغ سیاهی بر جگر نهاده باشد، در چمنزار آفتاب فرود می‌آید، و سنگریزه‌های امید در ژرفای زلال می‌درخشند.

درویش و استفاده از عنصر شب

شب در جهان‌بینی درویش، تاریک‌ترین و ظلمت‌بارترین شب‌ها است:

هناک لیلٌ أشدُّ سواداً

(درویش، ۲۰۰۰: ٤۹٦)

[شبی است که بسیار بسیار تیره است]

این تصویر، با تأکید عبارت «هناک لیل: هست شب» آغاز می‌گردد که خود نشانگر درگیری ذهن شاعر با موضوع شب و مرکزیت آن در این بند است. همانگونه که مشاهده می‌شود، جان‌مایهٔ این تصویر، هول و هراس و دلهره است. شاعر وضعیتی غیرانسانی را تصویری می‌کند که هیمنهٔ تاریک آن، بر همه جا سایه افکنده است. به کار بردن صفت «أشدّ سواداً: تیره‌ترین»، بر وجه عاطفی شعر افزوده است، گویی سیاهی عطشان شب را آرامشی از پی نیست. دقت در اشعار شاعر نشان می‌دهد بیشترین نقش رنگ سیاه در تضاد و تقابل بین شب و روز، و ظلمات و روشنایی مورد استفاده قرار گرفته است. به ویژه کاربرد عنصر «شب» که یکی از متداول‌ترین نمادهای اجتماعی شعر درویش است، متأثر از خفقان جامعه، و ظلم و فساد و استبداد و بی‌عدالتی حاکم بر آن است:

عُیونُکِ شوکةٌ فی القلبِ
توجِعُنی... وأعبدُها
وَأحمِیها مِن الریحِ
وَأغْمِدُها وراءَ اللیلِ وَالأوجاعِ... أغْمِدُها
فَیَشْعَلَ جُرحُها ضوءَ المصابیحِ

(همان: ۲٤۱)

چشمان تو خاری در قلب من است
مرا رنج می‌دهد ... ولی آن را بندگی می‌کنم
و از باد محفوظ می‌دارم
و آن را از شب و بیماری‌ها می‌پوشانم... آن را می‌پوشانم
چراکه جراحت آن روشنی صبحگاهان را شعله‌ور می‌سازد.

این قطعه، بازنمای نمادین تعارضی حل ناشدنی بین ساحت نمادین «شب» و «صبح» است. در این تصویر، شاعر از دو واژهٔ «لیل و ضوء» ارادهٔ سیاهی و سپیدی را نموده است. شاعر با کمک رنگ سیاه می‌کوشد تا زشتی‌ها را بی‌رحمانه در تصاویر و سمبل‌ها بریزد و با کمک سپیدی روزنی به سوی نور و نقبی به روز بزند و نمایندهٔ روح خفقان آور محیط خویش باشد.

بحث و **نتیجه‌گیری**

هر دو شاعر نقش ممتاز رنگ سیاه را در ظرفیت تصویرسازی و توسعهٔ دامنهٔ خیالی به خوبی شناخته و در اشعار خویش، از تنوع دلالی آن، سود جسته‌اند. رنگ سیاه در اشعار نیما اغلب نماد ظلم و ستم و استبداد است. تأکید و تکرار زیاد سمبل شب در اشعار شاعر اشاره‌ای بر وضعیت و دوران تاریک استبداد رضاخانی است که شاعر در آن به سر می‌برد. اگرچه پربسامدترین رنگ شعری نیما تیره و سیاه است؛ رنگ آبی پس از آن نشان می‌دهد شاعر در جستجوی آرامش است و رنگ روح او سیاه نیست؛ بلکه او شاعری واقع‌بین است که درد مردمش را می‌بیند و با آنها همدلی و همدردی دارد و در آرامش آبی و سبز که محیط را فرا گرفته است، خوش نغنوده، بلکه در پی جبران سیاهی است. رنگ سیاه در جهان‌بینی محمود درویش نیز، ظلم و ستم و استعمار و بندهای فلسطین را به تصویر می‌کشد. شاعر با کارکرد این رنگ توانسته به فضای سیاسی– اجتماعی

حاکم بر سرزمین‌های اشغالی که آکنده از رنج و درد، خون و قیام و حاکمیت ظلم و استعمار و استبداد است، تجسم عینی ببخشد. امّا در آن روی سکه، هرچند این رنگ در جهان‌بینی درویش نیز چندان مطلوب نیست، ولی گاهی سیاه، رنگ هویت و جغرافیای مردم فلسطین را به خود می‌گیرد و جنبهٔ مطلوب و مثبت می‌یابد.

منابع

آیت‌الهی، حبیب‌الله (۱۳۸٤). *مبانی رنگ و کاربرد آن*. تهران: بی نا.

پناهی، مهین (۱۳۸۵). «روانشناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما». *فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی*. شماره ۱۲و ۱۳. دانشگاه اصفهان: صص ٦۳– ٤۷.

پورنامداریان، تقی و خسروی، شکیب محمّد (۱۳۸۷). «دگردیسی نمادها در شعر معاصر». *دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره یازدهم. تهران: صص ۱۲۸– ۱۱۰.

پورنامداریان، تقی (۱۳۷۸). *خانه‌ام ابری است*. تهران: سروش.

جحا، میشال (۱۹۹۹م). *أعلام الشعر العربی الحدیث*. بیروت: دارالعودة.

الجیوسی سلمی. (۱۹۹۷م). *موسوعة الأدب الفلسطینی المعاصر*. الطبعة الأولی. بیروت: المؤسسة العربیة.

حسن لی، کاووس (۱۳۹۰). «وای برمن پلی» برای «خانه سرویلی». *مجلهٔ بوستان ادب*. سال سوم. شماره اوّل. دانشگاه شیراز: صص ۸۲– ٦۵.

خامه‌ای، انور (۱۳٦۸ ش). *چهار چهره*. تهران: کتاب سرا.

دستغیب، عبدالعلی (۲۵۳٦). *نیما یوشیج، نقد و بررسی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات پازند.

درویش، محمود (۲۰۰۰م). *دیوان*. بغداد: دارالحریة.

سلیمان، خالد (۱۳۷٦). *فلسطین و شعر معاصر عرب*. ترجمهٔ شهره باقری و عبدالحسین فرزاد. تهران: نشر چشمه.

شفیعی کدکنی، محمّدرضا (۱۳٦٦). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: انتشارات آگاه.

عصفور، جابر (۲۰۰۳م). *النقد الأدبی*. ج ۲. بیروت: دارالکتب اللبنانیهٔ. الطبعهٔ الأولی.

علی‌اکبر زاده، مهدی (۱۳۷۸). *رنگ و تربیت*. چاپ دوم. تهران: انتشارات میشا.

قائمی، مرتضی و صمدی، مجید (۱۳۸۹). «بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین». *نشریهٔ ادبیات پایداری*. سال اوّل. شماره دوم. دانشگاه کرمان: صص ۲۸۷– ۲٦۱.

قاسم‌زاده، علی و نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۲). «روانشناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری». *فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی*. شماره دوم. دانشگاه اصفهان: صص ۹۸– ۷۵.

کارکیا، فرزانه (۱۳۷۵). *رنگ، بهره‌وری و نوآوری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

لوشر، ماکس (۱۳۷۱). *روان‌شناسی رنگ‌ها*. ترجمهٔ لیلا مهرادپی. تهران: انتشارات حسام.

مختاری، محمّد (۱۳۷۲). *انسان در شعر معاصر*. تهران: توس.

نجاریان، محمّدرضا (۱۳۸۸). «بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش». *نشریهٔ ادبیات پایداری*. سال اوّل. شماره اوّل. دانشگاه باهنر کرمان: ۲۲۲– ۲۰۱.

یوشیج، نیما(۱۳۷۵). *مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج*. تدوین سیروس طاهباز. تهران: انتشارات نگاه.